

سرمایه فکری و عملیات حسابداری مدیریت: شواهدی از ایران

چکیده

هدف این مقاله، ارزیابی چارچوبی برای بررسی ارتباط بین سرمایه فکری (IC) و عملیات حسابداری مدیریت (MAPS) در شرکت های دولتی ایرانی می باشد. به ویژه، هدف این مطالعه، بررسی این موضوع است که آیا شرکت های با سطح بالاتر سرمایه فکری، بر رویکرد های حسابداری مدیریت معاصر (MA) اهمیت بیشتری قائل می شوند یا خیر. فرض واسطه گری تئوری اقتضایی برای بررسی رابطه بالقوه بین سطح سرمایه فکری و استفاده از دیدگاه های حسابداری مدیریت ویژه از حیث اندازه گیری عملکرد و فنون کنترل بودجه استفاده شد. این مدل با ایجاد ارتباط بین سرمایه فکری و عملیات حسابداری مدیریت و نیز فنون مربوط به رویکرد های راهبرد محور در شرایط کشور ایران اطلاعات مفید تری را در اختیار گذاشته و به موجب آن پیشنهاد می کند که تغییر و تکامل در عملیات حسابداری مدیریت ناشی از تاکید دقیق بر سرمایه فکری و سرمایه ناملموس می باشد. شرکت های دولتی ایرانی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (TSE) به عنوان شرایط ایده ال برای بررسی رابطه بین سرمایه فکری و عملیات حسابداری مدیریت انتخاب شدند زیرا بیشتر آن ها شرکت های با اندازه متوسط تا بزرگ هستند و از منابع زیاد موجود برای سرمایه گذاری در منابع دانش بنیان و نیز فعالیت های مربوط به عملیات حسابداری مدیریت راهبردی و نوآورانه تر بهره می برند. این مطالعه، اطلاعاتی را در خصوص شیوه پذیرش رویکرد های حسابداری مدیریت مناسب توسط متخصصان و سازمان ها به شکلی همسو با سطح سرمایه فکری در یک شرکت در اختیار می گذارد و هدف نهایی آن بهره گیری از این منابع مرتبط با دانش است.

کلمات کلیدی: سرمایه فکری، حسابداری مدیریت، بورس اوراق بهادار (TSE)، ایران

1-مقدمه

در سرتاسر جهان، اقتصاد عصر اطلاعات، جایگزین اقتصاد صنعتی و خرده فروشی شده است (کانیبانو و همکاران 2000). داوونپورت و پراساک (1998) استدلال کرده اند که دانش و اطلاعات، نقشی مهم و پیشرو در محیط به سرعت در حال تغییر امروزی، که در آن کسب و کار های پیشگام به شدت دانش محور و فناوری گرا هستند، ایفا می کند. صورت های مالی سنتی و ابزارهای حسابداری مدیریت، دیگر در محیط دانش بنیان امروزی که در آن

سازمان ها به شدت به ظرفیت های دانشی و سرمایه فکری برای موفقیت خود متکی هستند، کارآمد نیستند (هوانگ و همکاران 2010). این دارایی ها و منابع ناملموس به عنوان اساس دست یابی به مزیت رقابتی برای شرکت های دانش بنیان محسوب می شوند. در اصل، سرمایه فکری منعکس کننده همه سرمایه های ارزشمند و بی مانند (تقلید ناپذیر) می باشد که برای ارزش آفرینی توسط شرکت ها اجتناب ناپذیر است (روس و همکاران 2005، ژوهانسون و همکاران 2005، مار و همکاران 2004، روس و همکاران 2001، ناهاپیت و گاشال 1998، بانتیس 1998، روس و روس 1997، سویبی 1997).

در حسابداری مدیریت، تقاضای روز افزونی برای تشخیص، اندازه گیری و افشای ارزش سرمایه فکری و عملکرد همسو با آگاهی مدیران اجرایی در خصوص نقش مهم سرمایه های ناملموس در ایجاد کسب و کار های سود آور (مار و جاتزکل 2004) وجود دارد. بر طبق گفته ادویسون و سولیوان (1996)، مدیریت دانش نیازمند اندازه گیری دانش است که در آن شرکت های دانش بنیان مزایا و سود خود را از عملیات دانش بنیان و نوآورانه کسب می کنند. اگرچه هدف اصلی، بر تهیه گزارش خارجی است، منابع و مطالعات مربوط به سرمایه فکری در حسابداری متنوع می باشند (برای مثال بارخ و همکاران 2001، گاتری 2000، و موریستن و همکاران 2001 الف). اطلاعات محدود در خصوص سرمایه های ناملموس از طریق گزارش های مالی خارجی اراییه می شوند (هیئت استاندارد های حسابداری مالی 2001، والمن 1995). بر طبق گفته اکلز و همکاران (2001)، بازار های سرمایه، در رابطه با ظرفیت های دانش شرکت نظیر اولویت های راهبردی، عناصر خطر، شیوه ها، کیفیت مدیریت و یکپارچگی، نیازمند اطلاعات مطمئن و قوی تری هستند. و این اطلاعات از طریق اطلاعات سرمایه فکری توسط کانال های خصوصی شبیه اراییه های انجام شده به تحلیل گران اراییه می شوند (هولاند 2003، گارسیا مکا و همکاران 2005).

بر همین اساس، عوامل ایجاد ارزش بایستی توسط مدیران به منظور توسعه سیستم اطلاعات، شاخص های عملکرد و تخصیص منبع برای سهامداران تعیین، اندازه گیری و اراییه شود (ایتنر و لارکر 1998). این بدین معنی است که شرکت های با سطوح بالای سرمایه فکری، بایستی دارای سیستم های کنترل و حسابداری مدیریت پیشرفته (MACS) برای پشتیبانی از این تلاش باشند. از دیدگاه نظری، افشای اطلاعات محتوای ارزش در خصوص سرمایه های ناملموس منجر به کاهش عدم قطعیت و هزینه های تراکنش می شود که به نوبه خود این عوامل با کاهش مسائل انتخاب نامطلوب در خصوص افشا های داوطلبانه و سرمایه گذاران همراه است (دایموند و ورشیا

1991، لو 1992، باتسوان 1997، هیلی و همکاران 1999، لاز و ورشیا 2000). از این روی، این موارد به نظر می‌رسد که مشابه با رویکرد کارگزاری در سازمان استفاده شود. MACS ها بایستی برای حل این مسائل توسعه داده شوند. با این وجود مطالعات تجربی محدودی به طور مستقیم به بررسی چگونگی پیشرفت سرمایه فکری در ظهور MACS های معاصر پرداخته اند و منابع و مطالعات تخصصی در این زمینه تبدیل به یک کلیشه شده اند (رازلندر و فینچمن 2001).

هدف اصلی این مطالعه، بررسی رابطه بین سرمایه فکری با عملیات حسابداری مدیریت (MAPS) و فنون مربوط به رویکرد های راهبرد گرا می باشد. به عبارت دیگر، این مطالعه به بررسی این موضوع می پردازد که آیا شرکت های با سطح بالای سرمایه فکری، عملیات حسابداری مدیریت خود را برای حل مسائل مختلفی که موجب ارتقای بیشتر سرمایه فکری شود استفاده می کنند یا خیر و اگر استفاده می کنند شیوه استفاده چگونه است. همان طور که تایلز و همکاران (2002، 2007) خاطر نشان کرده اند، این سازمان ها بیشتر تمایل دارند تا از عملیات حسابداری مدیریت راهبردی تر استفاده کنند و بر ارزیابی و اندازه گیری سرمایه گذاری برای اجتناب از نادیده گرفتن تاکید می کنند. با این وجود، اطلاعات محدودی در خصوص نقش حسابداری مدیریت در مدیریت سرمایه فکری در سازمان های دانش بنیان وجود دارد. بنابر این این مطالعه به بررسی این موضوع می پردازد که وقتی شرکت ها بین عملیات و برنامه های راهبردی خود برای منعکس کردن اقتصاد دانش بنیان خود یک تعادل برقرار می کنند، عملیات حسابداری مدیریت چگونه توسعه می یابد.

این مقاله به صورت زیر سازمان دهی شده است: در بخش های بعدی، مرور منابع و توسعه فرضیه ارائه شده و پس از آن یک چارچوب نظری برای توجیه رابطه بین سرمایه فکری و حسابداری مدیریت را ارائه می دهد.

2- مرور منابع

1-2 سرمایه فکری

به طور کلی، سرمایه فکری در طی سال های اخیر، توجه چشمگیری را به خود معطوف ساخته است. از دو دهه اخیر، بسیاری از مطالعات، سرمایه فکری را به عنوان یک عامل ایجاد ارزش مهم و شاخص توسعه اقتصادی ملی و بین المللی (اسوبی 1997، بانک جهانی 1998، کابریتا و واز 2006) در نظر گرفته اند. هم چنین در خصوص این حقیقت که بسیاری از بازار ها در حال حرکت از اقتصاد صنعتی به سمت اقتصاد دانش بنیان می باشند و

اقتصاد دانش بنیان نه تنها با کسب و کار های دانش بنیان یا پیشرفته ارتباط دارد بلکه در کسب، توسعه و انتشار دانش، یک عامل اصلی پیشرفت اقتصادی، شکوفایی و توسعه در چارچوب سایر صنایع است (OECD 1996)، اطلاعات جدیدی وجود دارد. فورای (2006) این موضوع را تایید کرده است که دانش، توسط نهاد ها به طور موفق برای توسعه یک اقتصاد دانش بنیان ایجاد و منتشر می شود که بر توسعه و اهرم سرمایه انسانی با استفاده از آموزش و پرورش، ارزش و اهمیت راهبردی قائل می شوند. قدرت اقتصاد عصر اطلاعات، بر اهمیت توصیف و اندازه گیری سرمایه فکری افزوده است (کاهیل و میرز 2000، وود 2003، کابریتا و واز 2006). علی رغم همه تلاش ها در راستای توسعه و استفاده از فنون مختلف برای ارزیابی سرمایه فکری (آندریسن 2004، پیک و روس 2004، چان 2009)، مدل های استاندارد قوانین حسابداری و گزارش دهی مالی، به طور کامل برای ارزیابی ارزش سرمایه فکری و اقتصاد دانش کافی نمی باشند (لو و زوروین 1999، لو 2004، کاجانسیوو 2005، لاجیلی و زغال 2005). بونتیس (2001)، بیان می دارد که بسیاری از منابع و مطالعات در خصوص سرمایه فکری ناشی از یک رویکرد مالی و حسابداری است. بر طبق گفته شاراباتی و همکاران (2010)، دو مسئله وجود دارد که توجه بسیاری از محققان را در این زمینه جلب کرده است. یعنی، بسیاری از این محققان تلاش های زیادی را برای ارایه یک پاسخ رضایت بخش به این دو سوال کرده اند. 1- چه چیزی باعث می شود که شرکت ها بیشتر از ارزش دفتری خود بیارزند؟ 2- در سرمایه ناملموس، چه چیز خاصی وجود دارد؟ استوارت (1997)، سرمایه فکری را به عنوان یک ماده فکری تعریف و توصیف می کند که برای تولید ثروت با تولید یک دارایی ارزشمند، رسمی، و اهرم بندی می شود. در خصوص کار های ادوینسون و مالون (1997)، اسویبی (1997)، روس و همکاران (1997)، بونیس (1999)، ادونل و همکاران (2004، 2006)، سالبرانت و همکاران (2007)، کاردو و باننیتس (2007)، یک رده بندی عمومی ارایه شده است که در آن سرمایه فکری به عنوان یک مولفه سه جانبه است که متشکل از سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه رابطه ای است.

2-2 سیستم کنترل و حسابداری مدیریت (MACS)

بیرکت (1995) بیان می دارد که حسابداری تولید، حسابداری تعیین بودجه و هزینه به عنوان مبنایی برای حسابداری مدیریت در زمینه تاریخی خود است. روش های مربوط به علم مدیریت، علم اطلاعات و علم سازمانی از اواسط 1960 میلادی، در این بخش از حسابداری استفاده شده اند. حسابداری مدیریت به مدیریت داخلی شرکت

ها در برنامه ریزی، کنترل و تصمیم گیری با ارایه اطلاعات برای آن ها کمک می کند. در خصوص وظایف کارکنان، حسابداران مدیریتی، اطلاعات مالی و مشاوره دریافت کرده اند با این حال آن ها به طور مستقیم در فرایند حسابداری مدیریتی شرکت نمی کنند (بیرکت 1995).

نقش حسابداران مدیریتی در اواسط 1980 میلادی با پیشرفت فناوری اطلاعات به چالش کشیده شد. اطلاعات به دلیل کاربردی شدنشان و با در اختیار قرار گرفتن اطلاعات برای نیروی انسانی، به آسانی قابل دسترس شدند. تصمیم گیری و کنترل در یک محیط پویای سازمانی جدید، باز سازی (سازماندهی مجدد) شدند. علاوه بر توسعه فناوری اطلاعات، فشار های رقابتی و اصلاحات سازمانی ناشی از مهندسی مجدد، منجر به اتوماسیون و تمرکز ابعاد مختلف حسابداری می شود.

روش های جدید به منظور رفع نیاز های مدیران کسب و کار در محیط به شدت رقابتی امروزی، توسط اساتید دانشگاه، متخصصان و حسابداران بعد از انتشار کتاب با عنوان "ارتباط از دست رفته" (کاپلان و جانسون 1978) توسعه یافته اند و جانسون و کاپلان در زمان نوشتن این کتاب این روش ها را تا حدودی نادیده گرفته اند.

مجله تحقیقات حسابداری مدیریت CIMA در دسامبر 2001، دارای شماره ویژه ای در خصوص تحول حسابداری مدیریت است. ویراستاران مجله با پذیرش حقیقت پیشنهاد کردند که حسابداری مدیریت بایستی بر اساس تغییرات در اقتصاد تغییر داده شود. حسابداری مدیریت به سمت این فرهنگ در حال حرکت است. اقتصاد جدید با نوآوری، سرعت بالای عملیات، شیوه های غیر رسمی و یک سرمایه گذاری ریسکی کارافرینانه در شرکت های جدید همراه است. به منظور افزایش سهم مثبت پیشرفت های مداوم کسب و کار، وظیفه حسابداران مدیریتی از نقش کنترل کننده به نقش کارکنان متخصص تغییر یافته است (هریساک 1996، سیگل و کالساز 1996).

وایوو (1999) ارزیابی های غیر مالی را نظیر شاخص های خدمات مشتری به یک چارچوب تهیه گزارش منظم و عمومی در یک مطالعه موردی در شرکت L1-UK تبدیل کردند. ارزیابی ها با روش مدیریت شرکت تلفیق شده و به بخش های سازمانی جدایی ناپذیر تغییر یافته است. بر اساس وایوو، این نتیجه بعد جدیدی را برای نهادینه سازی ساختار تحول حسابداری مدیریت ارایه کرده است.

کاپلان (1983) به برخی مسائل در زمینه حسابداری مدیریت اشاره دارد. ایشان استدلال می کند که شرکت های ژاپنی و آلمانی عملکرد خوبی در مقایسه با شرکت های آمریکایی از دیدگاه کیفیت و بازدهی داشته اند. شرکت

های ژاپنی و تایوانی نیز از شرکت های آمریکایی پیشی گرفتند. شرکت های ژاپنی پیشرفته تر و توسعه یافته تر بودند زیرا آن ها از رویکرد های جدید نظیر درصد خرابی صفر برای مدیریت کیفیت و JIT برای کاهش سطح موجودی کالا استفاده کرده اند. ایشان یک بخش کارکردی مدرن را برای حسابداری مدیریت توصیه کرده است که تاکید می کند مدیران بایستی به طور سیستماتیک در عملیات برای بهبود کیفیت، کاهش زمان آماده سازی خط تولید، بهبود انعطاف پذیری تولید و غلبه بر قوانین نیروی انسانی محدود کننده شرکت کنند. ایشان نتیجه می گیرد که چالش اصلی، طراحی یک ساختار حسابداری جدید داخلی است که به شرکت ها در تقویت رویکرد تولیدی نوآورانه کمک خواهد کرد.

در 1987، کاپلان و جانسون بیان کرده اند که مدیریت کاربرد خود را به دلیل تحولات بنیادین در فناوری از دیدگاه اطلاعات و تولید از دست داده است و نشان داد که مدیریت در حال عبور از یک بحران است. این محققان در مورد استفاده از روش ها و تئوری های قدیمی توسط حسابداران مدیریتی، که قدمت این روش ها به یک صد و پنجاه سال پیش بر می گردد ابراز نگرانی کرده اند و خاطر نشان ساخته اند که نوآوری و تغییر بایستی نقش مهمی در حفظ رشته حسابداری مدیریت ایفا کند.

برامویچ و بیمانی (1989)، مسائل مطرح شده توسط کاپلان و جانسون را به صورت زیر بررسی کرده اند:

- 1- وابستگی و اتکای زیاد حسابداری مدیریت به ملزومات حسابداری مالی خارجی
- 2- نبود یک دیدگاه و گرایش راهبردی در خصوص حسابداری مدیریت و ارزیابی پروژه
- 3- وابستگی حسابداری مدیریت به ملاحظات غیر ضروری در مورد روش های تولید
- 4- تاکید بر ایده های سنتی در ارزش گذاری عملکرد و روند کوتاه مدت پیوسته این فرایند یعنی آن چه که در دوره های حسابداری مدیریت آموزش داده شده است، در مدیریت فرایند های پیشرفته امروزی و یا در راهبرد برنامه ریزی مناسب نبوده است.

CIMA,UK از برخی مطالعات تحقیقاتی اخیر برای توصیف تعداد زیادی از جایگزین های موجود برای اصلاح حسابداری مدیریت استفاده کرده و یک راه حل ایده ال کاربردی را برای حل مسئله سازمان دهی مجدد حسابداری مدیریت ارائه کرده است. برخی از نتایج این مطالعه در منبع برامویچ و بیمانی 1989 مطرح شده است

1- داده های حسابداری غیر مالی (کیفی و کمی غیر مالی) در بسیاری از شرکت های تولیدی مختلف، مورد استفاده قرار گرفته اند زیرا فناوری در طیف وسیعی از کشور های صنعتی، تفاوت های معنی داری را نشان داده است.

2- حسابداری مدیریت راهبردی به عنوانیک شیوه پردازش داده های حسابداری مدیریت، بیش از پیش ضرورت پیدا کرده است و از اهمیت زیادی برخوردار است.

بر طبق گفته برامویچ و بیمانی (1989)، یک سری حوزه هایی در حسابداری مدیریت وجود دارد نظیر پذیرش و استفاده از روش های حسابداری که نیازی به تغییر ندارند. نیاز به تغییر، نه تنها منجر به بروز چالش هایی می شود بلکه فرصت توسعه و گسترش حرفه مورد نظر را می دهد. هزینه یابی مبتنی بر فعالیت (ABC)، مدیریت مبتنی بر فعالیت (ABM)، کارت امتیازی متوازن (BSC)، هزینه یابی هدف (TC)، و حسابداری مدیریت راهبردی (SMA)، مدل های ایجاد شده در سرتاسر نوآوری های حسابداری مدیریت هستند (برنز و وایوو 2001). اتلی (2001) پی برده است که حسابداری مدیریت، به طور چشمگیری در طی 15 سال گذشته توسعه یافته است. برای مثال، BSC و EVE به طور مستقیم با یک دیگر رقابت کرده اند و طرفداران هر یک از این دو ادعا می کنند که حرفه مورد نظر خود برتر است. و سپس تاثیر زیادی از رویکرد ارزش محوری پذیرفته است. با این وجود، ارتباط بین BSC و EVA زمانی برقرار شد که استرن استوارت، که سازمان دهنده EVA بود، BSC را مربوط به مرحله پایین تر مدیریت متمایز کرد که در آن مراکز درآمدی را نمی توان ایجاد کرد و EVA به نوبه خود در دیدگاه مالی BSC در نظر گرفته شده است.

تغییر، به عنوان ابزاری برای توسعه دیدگاه های کسب و کار نیروهای کاری توسط CIMA در بریتانیا در نظر گرفته شده است. تغییر، حسابداری مدیریت را از کف کارخانه (از مبنا) سازمان دهی می کند. پیشرفت اصلی، تاکید بر ارایه و کاربرد داده های حسابداری مدیریت به جای فنون ویژه قبلی است. روش های توسعه حسابداری مدیریت نیز بر موارد زیر تاکید می کنند (اتلی 2001):

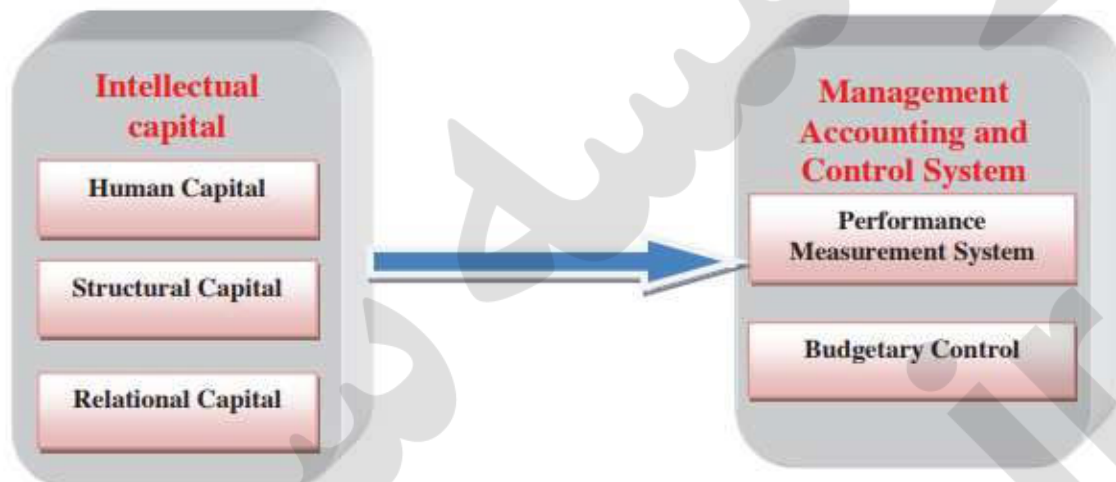
- آینده نگری به جای گذشته نگری

- برنامه ریزی به جای کنترل

- ابعاد خارجی (مشتریان، رقبا) به جای ابعاد داخلی

- ارزش به جای هزینه

بیرکت (1995) خاطر نشان کرده است که در محیط امروزی، نهاد ها و سازمان ها بر ارتباط میان توسعه راهبرد، مدیریت تغییر و مدیریت منابع تاکید می کنند که به عنوان مدیریت منابع راهبردی در نظر گرفته می شود (SRM). به علاوه، بیرکت (1995) پیشنهاد کرده است که SRM منجر به ظهور حسابداری مدیریت پیشرفته شده است.



شکل 1

3-2 اندازه گیری عملکرد و سرمایه فکری

راهبرد به صورت الگوی تخصیص منابع تعریف می شود که به سازمان امکان حفظ یا بهبود عملکرد در راستای افزایش تناسب و سازگاری بین بخش ها و کارکرد های سازمان را می دهد. سیمونز (1990) پی برده است که اندازه گیری عملکرد، به معنی پایش اجرای راهبرد از طریق مقایسه برابند واقعی با اهداف کوتاه و بلند مدت راهبردی است. چون عملکرد، نتیجه و برابند یک فعالیت است (پورتر و میلار 1985)، عملکرد بایستی با هدف ارزیابی راهبردها ارزیابی شود. اتکینسون و همکاران (1995) بیان کردند که اندازه گیری عملکرد، به صورت یک فرایند بسیار مهم در حسابداری مدیریت تلقی می شود اگرچه ممکن است به عنوان یک پدیده بسیار پیچیده و سوء تفسیر شده نیز تلقی شود. نیلی (1998) خاطر نشان کرده است که اندازه گیری عملکرد، فرایند سنجش اقدامات گذشته می باشد.

فنون مالی نظیر نرخ بازده دارایی (ROA)، و نرخ بازده سرمایه به کار گرفته شده (ROCE) که توسط اندازه گیری عملکرد حسابداری سنتی استفاده شده است، به خاطر گذشته نگری خود و عدم در نظر گرفتن منابع ناملموس و

اندازه گیری عملکرد سرمایه گذاری ها در فناوری ها و بازار های مدرن که در آن ها شرکت ها به طور موثر در بازار های بین المللی رقابت می کنند مورد نقد قرار گرفته اند (بارن و همکاران 2000، امیر و لو 1996).
 اخیراً، سازمان ها تمایل خود را به شاخص های مالی نظیر شاخص های نوع نشان داده اند که ارتباط مستقیمی با ارزش سهام دار دارد (اهانلون و پینسل 1998). این شاخص های عملکردی، ارزش های حال معادل را به صورت جریان نقدی آزاد ارایه کرده و نتیجه آن تاکید بر سود حسابداری در ارتباط بین هزینه ها و سود ها بدون از دست دادن اهمیت ارزش می باشد.

تغییرات و اصلاحات مختلف در صورت های حالی سنتی برای ارایه ارزش های پنهان نظیر سرمایه فکری و سرمایه گذاری بلند مدت منجر به اهمیت ارزش سود اقتصادی شده است. عدم قطعیت قابل توجهی در سرمایه گذاری های ناملموس و بلند مدت وجود دارد نظیر تبدیل به سرمایه و استهلاک تحقیق و توسعه، ایجاد بازار، هزینه های باز سازی و سایر سرمایه های راهبردی با الگو های پرداخت معوق (بارسکی و برمرز 1999، سیمونز 1990). در نتیجه، شاخص های مبتنی بر سود اقتصادی به عنوان شاخص های اندازه گیری مناسب عملکرد سرمایه فکری مورد تایید قرار گرفته اند.

2-4 کنترل بودجه و سرمایه فکری

فشار های خارجی برای برآورد های سود و پیش بینی دقیق سود که بسیاری از شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار با آن مواجه هستند، بر روش های بودجه بندی داخلی تاثیر گذاشته است. یکی از مبنای روش کنترل مدیریت در شرکت ها، کنترل بودجه مبتنی بر حسابداری است (وب 2002، وان در استد 2001، ارمسترانگ و همکاران 1996). این برنامه ریزی و کنترل، به طور متفاوتی در شرکت های با سطوح مختلف سرمایه فکری نمود پیدا می کند. برای مثال، اطلاعات زیادی در خصوص کمبود ها و کاستی های بودجه بندی سنتی وجود دارد (برای مثال، استورات 1990، بانس و همکاران 1995، فانینگ 2000، هاپ و فارسر 2001، جنسن 2001، والاندر 1999، هانزن و همکاران 2003، مارکیتسون و اکدن 2005).

روش هایی نظیر بودجه بندی بر مبنای صفر بودجه بندی بر مبنای اولویت، بودجه بندی بر مبنای فعالیت و پیش بینی مجدد منظم به عنوان جایگزین های عملی برای پیشرفت ها در این زمینه توسعه یافته است (فانینگ 2000). با این وجود، آن ها به عنوان روش های بروکراتیک، داخلی و زمان بر، مورد انتقاد قرار گرفته اند. از این

روی بودجه بندی به عنوان به عنوان یک فرایند ناسازگار و غیر منطبق با اقتصاد عصر اطلاعات در نظر گرفته شده است (هاپ و فارسر 1997) و پیشنهاد شده است که شرکت های دانش بنیان بایستی، روند بودجه بندی سنتی را کاهش داده و یا آن را کاملاً حذف کنند (هاپ و فارسر 1997، 1999، استوارت 1990، والندر 1999).

تعداد سازمان های با سرمایه فکری بالا نظیر Svenska Handelsbanka که بزرگ ترین بانک تجاری در سوئد است گزارش کرده اند که عدم استفاده از بودجه بندی سنتی، برای آن ها با سود و مزیت همراه بوده است. مدل فراسوی بودجه بندی بر اساس سرمایه گذاری، نوآوری و توانمند سازی متناسب با عصر اطلاعات پیشنهاد شده است (فانینگ 2000). این رویکرد شامل تفکیک هدف گذاری از برنامه ریزی مالی و پیش بینی مالی پیشرفته تر و مداوم تر است. مشاهدات جانسون و همکاران (2001) در تحقیقات موردی آن ها در خصوص کنترل مدیریت دارایی های ناملموس نشان داده است که بودجه بندی دیگر صورت نمی گیرد و در عوض برنامه های کسب و کار مبتنی بر سناریو اجرا می شوند. فرایند کنترل دارایی های ناملموس متشکل از فرایند های فرعی می باشد که شامل برگزاری جلسات مکرر، الگوبرداری، هدف گذاری و تعیین مالکیت است (صفحه 723).